

تقابل اندیشه تبارشناسی سامانیان و آل بویه در بستر منازعات سیاسی و

ارضی؛ مطالعه موردی منطقه ری

مینا صفا^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۱

چکیده

از قرن دوم هجری با قدرت گرفتن خاندان‌های ایرانی در عرصه سیاسی، به تدریج تمایلات ایرانگرا و باستانگرا از حوزه فرهنگی به ساختار سیاسی وارد گردید، از جمله تلاش سامانیان و آل بویه برای انتساب دودمان خود به خاندان پادشاهان کهن و بزرگان و پهلوانان ایرانی در سایه قوت گرفتن گفتمان‌های باستانگرا و تبارشناسی در بافت فرهنگی و سیاسی. انتخاب چنین سلسله نسبی فراهم آورنده مقبولیت ملی در بستر اجتماعی، اثبات شایستگی و حقانیت حاکمیت و به تبع برآورنده بسیاری از اهداف ایشان در عرصه منازعات فرهنگی، سیاسی و ارضی بود. مهمترین بستر نمود این تمایلات و وسیله تبلیغ و معرفی تبار دستگاه حاکم، کتاب‌های تاریخی بودند. در این مقاله به منظور آشکار نمودن تقابل اندیشه و گفتمان تبارشناسی سامانیان و آل بویه در بستر منازعات سیاسی و ارضی، با تأکید بر منطقه ری، داده‌های مرتبط با گفتمان تبارشناسی این سلسله‌ها با رویکردی معناکاوانه در آثار تألیف شده در دستگاه قدرت‌های رقیب در قرون ۴ و ۵ ه.ق توصیف و تحلیل شد. در نتیجه آشکار گردید که سامانیان و خاندان بویه در منازعات ارضی خود، به ویژه درگیری بر سر منطقه استراتژیک ری، از ادعاهای تبارشناسی سود جسته تا حقانیت حاکمیت خود را به وسیله اعلان در متون تاریخی آشکار و اثبات نمایند.

کلید واژه‌ها: گفتمان تبارشناسی، سامانیان، آل بویه، منازعات ارضی، ری.

^۱ استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (minasafa@gmail.com)

مقدمه

تشکیل حکومت در شرق جهان اسلام در خلال قرن چهارم هجری تنها به دریافت منشور و لوای امارت از دستگاه خلافت خلاصه نمی‌شد، بلکه دستیابی به این هدف مواجهه با دودمان‌های صاحب نفوذ و قدرت محلی، حفظ سرزمین‌های مفتوحه و کسب مقبولیت ملّی را نیز ضروری می‌نمود. بنابراین، دستگاه‌های حاکم تلاش نمودند تا از طریق خلق و یا بازآفرینی معانی کهن، متناسب با اهداف خود، به این مقبولیت دست یابند؛ این معانی در ارتباط با مفاهیم کهنی بودند که پیش از این در بافت اجتماعی-فرهنگی وجود داشت، همانند انتساب به پادشاهان باستانی ایران در ذیل مفهوم بازگشت پادشاه مشروع شرق. براساس پارادایم فرجام‌شناختی در بافت فکری قرون نخستین اسلامی، برقراری این پادشاهی به ایجاد نظم و یکپارچگی و بازگرداندن شکوه ایران باستان می‌انجامید. در این پارادایم هر سلسله‌ای بر اثر ضعف اخلاقی حاکمان، فساد سیاسی حکومت و به قدرت رسیدن بیگانگان به پایان می‌رسد و خاتمه این غصب برآمدن شاهی مشروع از شرق است. ادعاهای تبارشناسی سلسله‌های سامانی، آل‌بویه و برخی حاکمان محلی از سویی در بستر این پارادایم فرجام‌شناختی و از سوی دیگر در بستر تداوم مفاهیم فرهنگی و سیاسی ایران باستان در قالب گفتمان باستان‌گرا و تبارشناسی قابل بررسی هستند و این پرسش‌ها را به ذهن متبادر می‌کند که چرا حکام سامانی و بویه خود را به سلسله‌های اشکانی و ساسانی منتسب می‌کنند؟ آیا در گفتمان تبارشناسی این سلسله‌های ایرانی بحث بر سر وارث راستین و جانشین ساسانیان است؟ و یا اینکه مطامع ارضی، همانند تصرف و تسلط بر منطقه ری، مطرح می‌باشد؟

بر اساس منابع تاریخی، نگاه به گذشته باستانی تا قرن ۵ ه.ق در نواحی شرقی و شمالی ایران دیرپا بود (بیرونی، ۱۳۹۲: ۴۹-۵۱). حفظ بسیاری از آداب و رسوم کهن و تمایل به بازنمایی ریشه‌های باستانی در این مناطق موجب شد حکومت‌های محلی، در خلال گفتمان سیاسی خود، گفتمان‌های نسب‌شناسی را شکل دهند. ساخت گفتمان نسب‌شناسی بر پایه تبارنامه‌های حقیقی و یا جعلی‌ای استوار بود، که به واسطه رقابت‌های دودمانی و به اراده دستگاه حاکم در تألیفات رایج تاریخ‌نگاری و یا جغرافیایی گنجانده می‌شدند. بر پایه این الگو، سامانیان فرزندان سامان خدای بلخی (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۲۱-۳۲۲) در جدال گفتمانی با دیگر حکومت‌های شرق، همانند صفاریان، خود را به بهرام

چوبین، سردار ساسانی از خاندان مهران اشکانی، و آل‌بویه خود را به بهرام پنجم ساسانی (صابی، ۱۹۷۷: ۳۳-۳۴) منتسب نمودند.

بررسی موضوع پژوهش پیش‌رو و پاسخ به پرسش‌های مطرح، با رویکردی معناکاوانه و در بخش‌های مختلف: ۱. ساختار نظری ۲. گفتمان تبارشناسی سامانیان ۳. گفتمان تبارشناسی آل‌بویه ۴. ری ۵. شواهد تاریخی تأثیر گفتمان تبارشناسی سامانیان و آل‌بویه بر منازعات ارضی، صورت گرفت. با در نظر گرفتن این نکته که تاکنون تقابلات ارضی و سیاسی دستگاه سامانی و بویه از منظر گفتمان تبارشناسی ایشان بررسی نشده است، اهمیت پژوهش حاضر آشکار نمودن نقش مفاهیم کهن فرهنگی و سیاسی ایران باستان در منازعات سیاسی و ارضی سامانیان و آل‌بویه در قالب گفتمان باستانگرا و تبارشناسی است.

پیشینه پژوهش

تاکنون در ارتباط با تقابل اندیشه تبارشناسی سامانیان و آل‌بویه در بستر منازعات سیاسی و ارضی به طور مستقل تحقیقی صورت نگرفته است، این مسأله نشان‌دهنده اهمیت و ضرورت پژوهش پیش‌رو است. اما، پیش از این در ارتباط با ادعاهای تبارشناسی خاندان‌های ایرانی در قرون نخستین و میانه اسلامی مطالعات ارزشمندی انجام گرفته است؛ از آن جمله می‌توان به تحقیقات پروانه پورشریعتی در چند کتاب و مقاله اشاره کرد. او از محققان جدید در حوزه ایران باستان است، که در یکی از مهمترین آثارش «زوال و سقوط شاهنشاهی ساسانی: اتحادیه پارتی-ساسانی و غلبه اعراب در ایران» فرضیه وجود دوگانگی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و دینی بر اثر تداوم حیات میراث اشکانی و نفوذ خاندانهای پارتی در ایران ساسانی را پرورانده است (Pourshariati, 1995). همچنین پورشریعتی در یکی از مقالات خود «پارتیان و گردآوری شاهنامه‌های مرجع» تحقیقات سودمندی در ارتباط با تبار اشکانی دودمانهای ایرانی شرقی در قرون نخستین اسلامی و نقش این خاندانها در حفظ تاریخ و اساطیر انجام داده است (پورشریعتی، ۱۳۹۱). باسورث در مقاله «میراث پادشاهی در اوایل ایران اسلامی و جستجو برای ارتباطات سلسله ای با گذشته» به دنبال پاسخ به این سوال است که چگونه ساختارهای حاکمیت و پادشاهی از دوران ساسانی تا دوران اولیه اسلامی تداوم می یابد، و به این منظور تاریخچه خاندان‌های حاکم با تبار اشکانی و ساسانی را در برخی مناطق، همانند طبرستان و خراسان، بررسی می‌کند (Bosworth, 1973). از سوی دیگر،

اشپولر در «تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی» بر جنبه‌های اجتماعی و محدود نشدن به امور سیاسی و حکومتی تأکید دارد؛ که در نتیجه چهارچوبی قوی برای بررسی اوضاع اجتماعی فراهم می‌آورد (اشپولر، ۱۳۹۶، ج ۲). در ارتباط با اوضاع فرهنگی و سیاسی عصر بویه، بوسه در مقاله «ایران در عصر آل بویه» به شرح مفصل رویارویی‌های آل بویه و سامانیان می‌پردازد. او معتقد است رکن‌الدوله و عضدالدوله به دنبال احیای پادشاهی ایران بودند (بوسه، ۱۳۹۰). یکی از جدیدترین تحقیقات در ارتباط با تبار سلسله‌ها و خاندان‌های باستانی ایران اثر ارزشمند ساقی گازرانی، «روایت‌های خاندان رستم و تاریخ‌نگاری ایرانی»، است؛ که با بررسی روایت‌های شاهنامه و سایر منابع اساطیری و روایی موجود از خاندان رستم، در بستر تاریخ اشکانیان، پیوندی تاریخی میان برخی از شخصیت‌های شناخته شده خاندان رستم در ولایت سیستان و خاندان نامی سورن و رویدادهای عصر اشکانی برقرار می‌سازد (گازرانی، ۱۳۹۷). با توجه به این مسأله که تاکنون در ارتباط با تأثیر ادعاها و گفتمان تبارشناسی سامانیان و آل بویه در منازعات سیاسی و ارضی ایشان، با تأکید بر منطقه ری، تحقیقی صورت نگرفته است، نتیجه این پژوهش می‌تواند اهمیت مفاهیم کهن ایران باستان در بافت اجتماعی-فرهنگی و سیاسی ایران بعد از اسلام و همچنین توجه به این مفاهیم از سوی دستگاه‌های حاکم ایرانی-اسلامی به منظور اثبات حقانیت و تمامیت ارضی ایشان را اثبات نماید.

ساختار نظری

ساختار نظری پژوهش پیش‌رو "برخورد اندیشه تبارشناسی سامانیان و آل بویه در بستر تقابلات سیاسی و ارضی؛ مطالعه موردی منطقه ری" بر پایه بحث گفتمان -گفتمان باستانگرا، گفتمان تبارشناسی و برخورد گفتمانی- طرح‌ریزی شده است. در موضوع بحث ما، منظور از گفتمان مجموعه گزاره‌هایی^۲ است که امکان سخن گفتن درباره موضوع خاص و یا امکان شکلگیری دانش مربوط به آن موضوع و بازنمایی آن از طریق زبان را در لحظه تاریخی خاصی فراهم می‌آورد. فوکو، تولید دانش و معنا را نه به واسطه زبان بلکه از طریق گفتمان ممکن می‌داند؛ زیرا گفتمان‌ها را گروهی از پاره‌گفتارها می‌انگاشت که مشترکاً دارای انسجام و نیرویی برآمده و تأثیرگذار بر بستر اجتماعی هستند

^۲ فوکو در «دیرینه‌شناسی دانش» درباره جنبه‌های متفاوت گزاره صحبت می‌کند، اما تعریف جامعی از آن ارائه نمی‌دهد. او، به طور کلی، گزاره را قوانینی (احکامی) می‌داند که در قالب جمله، پاره گفتار و یا سخنرانی، اظهاراتی منادار را در بافت گفتمانی مطرح می‌کنند.

(میلز، ۱۳۸۲: ۲۱). بنابراین، گفتمان‌ها اعمال اجتماعی را در چهارچوب نهادها و در برخورد با سوژه‌ها تنظیم می‌نمایند و در عین حال ممکن است هویت خود را در برخورد با گفتمان معارض و یا به مثابه حوزه خاصی از کاربرد زبان از تشکیلات یا نهادهای مرتبط بگیرد (هال، ۱۳۹۱: ۲۳، ۸۵، ۸۸)، همانند اقدام دربار سامانی در ساخت گفتمان نسب‌شناسی خود در قالب بازآفرینی و گزینش تاریخنگاری فارسی و در برخورد با گفتمان تبارشناسی خاندان بویه.

از قرن سوم هجری قمری، تأمل در گذشته و ساختارهای فرهنگی و سیاسی ایران باستان و همچنین تلاش برای بازایی هویت ایرانی موجب تأیید گزاره‌هایی مرتبط با فرهنگ و تمدن ایران باستان و شکلگیری گفتمان باستگرا گردید. این گفتمان از سویی از ساختارهای اجتماعی-فرهنگی و شرایط سیاسی تأثیر پذیرفت و از سوی دیگر با تعریف هویت، ایجاد زمینه‌های قدرت و تأیید و یا تحدید نیروها بر این ساخت‌ها تأثیرگذار شد. پایه‌های گفتمان باستانگرا بر دانش و آگاهی تاریخی استوار و در پی بازآفرینی مفاهیم فرهنگی-سیاسی تعریف‌کننده هویت ایرانی و شرایط قدرت حاکم بود. بیشتر گزاره‌های گفتمان باستانگرا حداقل از ورود اسلام به ایران تا قرن سوم هجری به شکل عنصر^۳ در ساخت فرهنگی و ساختارهای اجتماعی به حیات خود ادامه دادند. این گزاره‌ها از قرن سوم هجری، با تشکیل سلسله‌های ایرانی در شرق قلمرو خلافت اسلامی، از سطح اجتماعی-فرهنگی به سطح سیاسی وارد و حول محور هویت ایرانی-اسلامی بازآفرینی گردیدند.

یکی از گفتمان‌هایی که از دل گفتمان باستانگرا زاده شد، گفتمان تبارشناسی است. گفتمان تبارشناسی با افزایش گرایش به الگوهای باستانی، در نتیجه دسته‌بندی‌های قومیتی و سیاست‌های منفی خلفای عرب، در بستر گفتمان باستانگرا و سیاسی حکومت‌های ایرانی-اسلامی به منظور کسب مقبولیت بازآفرینی گردید. تمام معانی و گزاره‌های گفتمان نسب‌شناسی حول محور دال مرکزی «شناخت حاکمیت یک سلسله بر پایه برخورداری از تبار پادشاهان و یا پهلوانان تاریخی و اساطیری ایران» سامان می‌یافت. با توجه به انعکاس گفتمان در ساختار زبان و همراهی همیشگی آنها، این معرفت از دوران تشکیل نخستین حکومت‌های ایرانی (پیش از اسلام) به عنوان یک الگوی مفهومی

۳- منظور از این اصطلاح، در ساختار مفهومی نظریه لاکلاوموفه، صورت‌های مفهومی است که در فضای گفتمان گونه‌ی قابلیت جذب و پذیرش معانی از سوی گفتمان‌های متفاوت، حول یک عنصر یا ارزش برتر، به عنوان دال مرکزی (معنای مرکزی)، و ایجاد انسجام و ساخت گفتمانی را دارند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۶۳-۷۸).

در ساختار زبانی-اجتماعی مردم ایران شکل گرفت و باقی ماند.^۴ در نظام حقیقت^۵ گفتمان نسب‌شناسی، معنایابی به منظور متمایز نمودن هویت حکام یک سلسله و از طریق جایگیری در کنش عام، همانند خلق و بازآفرینی گزاره‌ها و روایت‌های نسب‌شناسی در بستر متون تاریخی، رخ می‌دهد.

باید توجه داشت که تنها یک گفتمان فعال در یک برهه زمانی وجود ندارد، بلکه برخورد با گفتمان‌های رقیب نقش مؤثری در شکل‌گیری و ساختاربندی گفتمان خواهد داشت. در واقع، گفتمان‌ها در خلأ وجود ندارند و به منظور به دست آوردن جایگاه برتر در بستر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به رقابت با یکدیگر می‌پردازند و میان آنها تعارض و کشاکش دائمی وجود دارد (Fairclough, 1992). در این چهارچوب، حکومت‌های ایرانی، بر پایه ایدئولوژی^۶ خود و به دنبال تحقق اهدافی در گفتمان سیاسی‌شان، همانند ادعاهای ارضی و نظامی، به هژمونیک^۷ ساختن گفتمان نسب‌شناسی خود در برخورد با گفتمان نسب‌شناسی حکومت‌های قدرتمند رقیب پرداختند، که ردپای آن را می‌توان در کتب تاریخی این دوره پیگیری نمود.

گفتمان تبارشناسی سامانیان

سامانیان در ابتدا، والیانی محلی تحت تابعیت طاهریان بودند و با فروپاشی طاهریان در ۲۵۹ه.ق مستقیماً با تأیید دربار بغداد حاکمیت ماوراءالنهر را به دست گرفتند (هروی، ۱۳۸۸: ۱۸۳). در دوران امارت اسماعیل بن احمد، مناطقی همانند بخارا، ری، اصفهان، طبرستان و نواحی خراسان به قلمروی سامانیان ضمیمه گردید و یکپارچه‌سازی حکومت خراسان و ماوراءالنهر تحقق یافت (کرمر، ۱۳۷۵: ۱۴۱). از رویدادهای فرهنگی مهم دوران حکومت سامانیان انتخاب زبان فارسی دری برای دیوان و احتمالاً دربار در دوران امارت امیر اسماعیل بن احمد و همچنین دستور ترجمه تاریخ الرسل و الملوک توسط منصور بن نوح بود (مستوفی، ۱۳۶۲: ۳۷۸). با توجه به نقش زبان در ساخت اجتماعی، کاربرد

^۴- برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد تجربه و درک مفهومی-زبانی نک. برایان فی، *یارادایم شناسی علوم انسانی*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: پژوهشکده راهبردی، ۱۳۸۳، صص ۶۲ و ۳۰۴ و ۳۱۱؛ رولان بارت، *درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها*، ترجمه محمد راغب، تهران: فرهنگ صبا، ۱۳۸۷، ص ۳۴.

^۵- نظام حقیقت یا ایستمه، اصطلاحی در نظریه تحلیل گفتمان فوکو است. این مفهوم اشاره به صورت کلی و پذیرفته شده دانش در یک دوره تاریخی دارد، که توسط گفتمان‌ها تعیین می‌شود.

^۶- در یک نگاه کلی ایدئولوژی به گزاره‌های سیاسی گروه و یا دستگاه حاکم گفته می‌شود، که در بستر اجتماعی به شکل هنجارها طبیعی و بدیهی جلوه داده می‌شوند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۰۲).

^۷- هژمونی در نقطه‌ای بالاتر از ایدئولوژی قرار دارد. هژمونی با تسلط بر حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی رهبری را در دست دارد و می‌تواند با عینی و ملموس نشان دادن یک موضوع سیاسی، گذر از تضاد و رقابت به پذیرش را امکان‌پذیر نماید (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۷۲).

زبان فارسی در دیوان سامانی قابل تأمل است. این مسأله احتمالاً نخستین نشانه تلاش نهاد دربار برای بهره‌برداری از ساخت معنایی-مفهومی زبان جامعه هدف و همچنین انتقال معانی و مفاهیم خلق شده در فضای گفتمانی به بستر اجتماعی است. در این مقطع تاریخی، اهداف ایدئولوژیک حکومت سامانی بهره‌برداری از مفاهیم موجود در ساخت زبان مردم بومی را ایجاب می‌نمود. به این منظور سامانیان با ترجمه تاریخ طبری به زبان جامعه هدف و وارد نمودن گزاره‌های سیاسی و نسب‌شناسی خود در آن از دانش تاریخنگاری در توجیه و برکشیدن گفتمان سیاسی‌شان در اوضاع آشفته قرن چهارم هجری استفاده نمودند.

سامانیان در پیوند با مفهوم باستانی «ضرورت انتساب به تبار شاهان، بزرگان و قهرمانان ملی در خلق پذیرش عمومی برای یک دودمان» و در گزارشی به مراتب مفصل‌تر از گزارش طبری (بلعی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۶۴-۸۰۵) خود را از نسل بهرام چوبین و دنباله اشکانیان معرفی کردند. انتساب به این شخصیت تاریخی و به طور کلی اشکانیان در بستر زمانی و مکانی حکومت سامانیان -با وجود الگوپذیری دستگاه حکومتی‌شان از سلسله ساسانی در اموری همانند زمینداری و تاریخنگاری- از چند جهت برآورنده اهداف و تقویت‌کننده جایگاه ایشان بود؛ از جمله به عقیده تردول، علت انتخاب شخصیت بهرام چوبین توسط سامانیان ایجاد وجهه قاضیان مدافع امت در برابر نیروهای کافر ترک از طریق انتساب به سردار پیروز در نبرد با ترکان بود (Treadwell, 1991: 285, 66). در تحقیق اسکات میثمی، بهرام چوبین در ترکیب با دیگر چهره‌های زرتشتی و اسلامی نظیر او تصویر قهرمان آخرالزمانی داشت، که در قالب شاه شرق در برابر حکومت غاصب، بازگرداننده عدالت، دین ایرانی، حکومت ایرانی و منادی آخرالزمان بود (اسکات میثمی، ۱۳۹۱: ۵۲-۵۳). از دیگر علل انتساب سامانیان به بهرام چوبین می‌توان به حضور مستمر این سردار در ماوراءالنهر و دیار ترک، به دلیل لشکرکشی‌های متناوب به این ناحیه، اشاره نمود (هروی، ۱۳۸۸: ۱۲۰). دانش سکه‌شناسی ما را در اثبات این مدعا یاری می‌دهد. سکه‌های سغدی یکی از دو گروه اصلی مسکوکات نقره آسیای میانه در قبل از اسلام هستند، که انواع مختلف درهم‌های کم عیار پس از اسلام در ناحیه ماوراءالنهر از آنها تقلید شده‌اند. بر روی این سکه‌ها تصویری از بهرام پنجم دیده می‌شود، که به عقیده توماس (۱۸۸۱) شکل و نوع سکه‌های بهرام پنجم را سغدی‌ان از روی مسکوکات بهرام چوبین تقلید کرده‌اند (نقل شده در بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۱: پاورقی ص ۴۵۰). نوشته روی سکه‌ها متفاوت و در متداول‌ترین حالت کلمه بخارا/خدا/ خوانده می‌شود. بر پایه تحقیقات سکه‌شناسی، احتمالاً بخارا خداتان، که مسکوکاتشان از سمرقند،

خجند و خیوه نیز به دست آمده است، سکه‌های خود را از همسایگان سغدی‌شان تقلید می‌کردند (بارتولد، همان: ۴۵۰-۴۵۲).

از دیدگاه نگارنده، نزدیکی جغرافیایی زادگاه آل سامان به قلمرو نخستین پارتها در فلات ایران^۸ مهمترین عامل در نگاه ایشان به سلسله اشکانی و انتساب خود به این دودمان بود. بنابراین، گفتمان نسب‌شناسی سامانیان صورتی منطقه‌ای داشت. این مسأله به سامانیان هویت ایرانی-شرقی‌ای مستقل از سلسله‌های رقیب مدعی انتساب به حکومت ساسانی می‌بخشید، به ویژه اینکه می‌توان میان شیوه کشورداری سامانیان با روش حکومت ملوک‌الطوایفی اشکانیان شباهت‌هایی مشاهده کرد. سامانیان سرزمین خود را بر اساس مناسبات تیولداری؛ الگوی سنتی رایج در منطقه آسیای میانه در پیش از اسلام، اداره می‌کردند (فرای، ۱۳۹۰: ۱۲۹ و ۱۳۰). در آغاز امارت سامانیان چندین شکل حکومت حقیقی و یا عرفی، در قالب قدرت اجتماعی، در قلمرو ایشان وجود داشت. به نقل از مقدسی در برخی نواحی، همانند خوارزم و جوزجان، حکام محلی گاه از خاندان‌های بسیار قدیمی بودند، که برای حکومت مرکزی نه خراج بلکه تنها هدایایی ارسال می‌کردند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۹۲). از سویی، حکام محلی برخی مناطق، که در *اشکال/العالم* به عنوان «ملوک اطراف اندر قدیم» یاد شده‌اند (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۰۹)، به دست سامانیان از میان برداشته شده و احتمالاً با اشراف سامانی و یا دهقانان محلی^۹ جایگزین گردیدند. از سوی دیگر، به نقل از مقدسی، برخی از این افراد همانند رئیس دهقانان در *محال* (یعنی *یلاق*) در آن زمان دیگر قدرت سیاسی نداشتند، ولی به دلیل وسعت اراضی ملکی‌اش کماکان در میان مردم صاحب نفوذ بوده و «دهقانانی نیرومند» خوانده می‌شدند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۰۰).

گفتمان تبارشناسی آل‌بویه

آل‌بویه دیلمیانی از طایفه شیردل^{۱۰} *آوندان* در جنوب دریای خزر بودند (کرمر، ۱۳۷۵: ۶۹). نخستین جلوه‌های حیات سیاسی-نظامی ایشان خدمت نظامی سه پسر ابوشجاع بویه به داعی علوی و سپس ماکان بن کاکي، حاکم کرمان از جانب سامانیان، بود (مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۵: ۳۷۳-۳۸۱ و ۳۹۴-۳۹۹).

^۸- در کتیبه داریوش هخامنشی، بخارا بخشی از ایالت سغدیانا و در مجاورت قلمروی پرتوه یا پارت قرار داشت (قدیانی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۲۵).

^۹- همچنان که بر اساس روایت بیرونی، قتیبه پس از فتح دوم خوارزم فردی به نام *اسکجموک بن ازکاجوار* از دهقانان محلی را جانشین ملوک منطقه از خاندان

کاسره [نژاد کیخسرو کیانی] نمود (بیرونی، ۱۳۸۰: ۵۷).

^{۱۰}- *ابواسحاق صابی* در کتاب خود آورده است که گیلیان به چهار طایفه به دیگران فخر می‌فرمودند، که یکی از آنها طایفه شیرذیلانند از اسلاف عضدالدوله

دیلمی است (صابی، ۱۹۷۷: ۳۲).

به قدرت رسیدن خاندان بویه را می‌توان نقطه‌نهایی و ثمره تلاش سرداران دیلمی سپاه علویان، همانند اسفار بن شیرویه و مرداویج بن زیار، از اوایل قرن چهارم هجری قمری برای تشکیل سلسله‌ای مستقل در ایران به شمار آورد.

از مهمترین وقایع دوران حکومت بویه‌ای‌ها، ورود/حمد بن بویه (مَعزالدوله) به بغداد در سال ۳۳۴ه.ق و تسلط بر دستگاه خلافت و شخص خلیفه، المستکفی، بود. در این هنگام علی بن بویه (عمادالدوله) فارس و کرمان و حسن بن بویه (رکن‌الدوله) ولایت جبال را در اختیار داشتند و مراکز عمده حاکمیت بویه: عراق (بغداد)، فارس (شیراز) و جبال (ری و اصفهان) بود. شیوه اداره این مناطق توسط سه برادر بویه، که پیوندهای خانوادگی را گرمی می‌داشتند، نشان‌دهنده برداشت ایشان از قدرت به منزله امری موروثی و خانوادگی با زیربنای نظامی و اداری است. اما عضدالدوله، همانگونه که در مطالب پیش‌رو به آن پرداخته خواهد شد، ایجاد حکومت یکپارچه، احتمالاً بر اساس الگوی حاکمیت ساسانیان، را در نظر داشت. شاهد این مدعا، تأکید او بر تبار (احتمالاً ساختگی) ساسانی دودمانش (بیرونی، ۱۳۸۰: ۴۵، ۷۳ و ۹۰؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۹: ۲۹۰) و وارد نمودن آن در متن تاریخ التاجی (صابی، ۱۹۷۷: ۳۳-۳۴) است. دوران حاکمیت عضدالدوله (۳۳۴-۳۷۲ه.ق)، *ابوشجاع فناء خسرو*، اوج کار خاندان بویه بود. او حدود مرزهای این سلسله را گسترش داد و از خلیج فارس تا دریای خزر و از اصفهان تا شام به طور مستقیم یا غیر مستقیم حکومت نمود (کرمر، ۱۳۷۵: ۳۶۹-۳۷۰).

آل‌بویه از لحاظ اعتقادات قومی و احساسات ملی، وارث اندیشه بازسازی شکوه پادشاهی ایران از حکام موقت این برهه تاریخی، به ویژه مرداویج، بودند.^{۱۱} در این زمینه اقدامات عضدالدوله برای احیای پادشاهی ایران قابل توجه است، همانند انتخاب لقب امیر عادل -صفتی که امتیاز ویژه پادشاهان ایران باستان بود- بر اساس سکه‌ای که در ۳۵۰ه.ق برای خود در شیراز ضرب نمود. این در حالی است که تا زمان عضدالدوله ذکر القاب و اسامی بر سکه‌ها به ندرت رخ می‌داد (بوسه، ۱۳۹۰: ۲۳۹). در حقیقت از زمان رکن‌الدوله و احتمالاً تحت نفوذ وزیرش ابن عمید نشانه‌های تلاش برای بازآفرینی گفتمان باستان‌گرا در گفتمان سیاسی حکومت بویه آشکار می‌شود؛ از جمله یادبود سیمین فتح طبرستان ضرب شده در ری به سال ۳۵۱ه.ق، که بر این سکه تصویر امیرالامراء (رکن‌الدوله) به صورت پادشاهی ایرانی با تاجی بر سر و نوشته پهلوی «شکوه شاهنشاه افزون باد» دیده می‌شود (همو، ۲۳۶-۲۳۷ و

^{۱۱} - رکن‌الدوله مدتی را در قصر مرداویج سپری کرد و احتمالاً در این زمان با اندیشه‌ها و برنامه‌های او آشنا شد (کرمر، ۱۳۷۵: ۷۱).

۲۶۰). «شاهنشاه» عنوانی بود که از زمان رکن‌الدوله تقریباً تبدیل به لقب حکومتی خاندان بویه گردید و برای حفظ آن تلاش نمودند (صابی، ۱۹۷۷: ۳۳ و ۳۶)، به خصوص تأکید و اصرار عضدالدوله در به نمایش درآوردن آیین تاج‌گذاری، گرفتن عنوان شاهنشاه در ۳۶۷ه.ق به طور رسمی از خلیفه و کاربرد آن بر تمام سکه‌ها از سال ۳۶۹ه.ق، یعنی زمانی که فتوحات عضدالدوله به پایان رسید (بوسه، ۱۳۹۰: ۲۳۸-۲۳۹). این شواهد نشان‌دهنده تلاش عضدالدوله برای بازآفرینی فرمانروایی ایرانی است؛ که به افزایش قدرت بویه‌ای‌ها به ویژه در میان رؤسای دیلمی کمک می‌کرد.^{۱۲}

به درستی مینورسکی حاکمیت سامانیان و آل‌بویه در فاصله سیادت کامل اعراب، که تا قرن سوم هجری ادامه داشت، و سلطه ترک‌ها، که در قرن پنج هجری آغاز شد، را «میان پرده ایرانی» می‌نامد (Minorsky, ۱۹۳۲). آل‌سامان با گرایش‌های صرف اسلامی کار خود را آغاز نمودند، اما به تدریج آگاهانه^{۱۳} به بازآفرینی گزاره‌های ملی و فرهنگی ایران روی آوردند. خاندان بویه نیز همان نهضتی که سامانیان در زمینه ادبیات آغاز نمودند را در فضای سیاسی بسط داده و بر نوزایی و ترکیب اندیشه سیاسی ایرانی با خلافت اسلامی اصرار ورزیدند (کرمر، ۱۳۷۵: ۷۴؛ فیرحی، ۱۳۷۸: ۲۰۰)، و برای احیای پادشاهی ایران، به ویژه در دوران حکومت رکن‌الدوله و عضدالدوله، تلاش نمودند (بوسه، ۱۳۹۰: ۲۴۶). به این ترتیب، در بستر سیاسی و فرهنگی قرن چهارم هجری قمری توجه عمده‌ای به تاریخ ایران باستان وجود داشت. این شرایط در بازآفرینی گزاره‌های گفتمان باستان‌گرا و همچنین گفتمان نسب‌شناسی دودمان سامانی و بویه نقش مهمی داشت.

فرضیه ساخت گفتمان نسب‌شناسی آل‌سامان در رقابت با گفتمان نسب‌شناسی خاندان بویه ممکن است با این استدلال مواجه شود که اولین اشاره به تبارنامه رسمی آل‌بویه در کتاب تاریخ «التاجی» اثر ابراهیم صابی - نگاشته شده مابین سال‌های ۳۶۷-۳۷۰ه.ق به اشاره عضدالدوله دیلمی - آمده است، در حالیکه حدود ۱۰ سال پیش از آن تبار اشکانی سامانیان در تاریخ بلعمی ثبت گردید. در دفاع از فرضیه مطرح در این پژوهش می‌توان به روایات ابوریحان بیرونی (بیرونی، ۱۳۸۰: ۴۵، ۷۳ و ۹۰) و ابن اثیر (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۹: ۲۹۰) استناد نمود؛ که نشان می‌دهد فرزندان بویه از آغاز تشکیل

^{۱۲} - یکی از این رؤسای دیلمی روزبهان باوندی بود که اقدام برادران بویه را الگویی برای کسب قدرت در برابر خاندان بویه در قرن ۴ه.ق نمود (مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۶: ۲۰۷-۲۱۲).

^{۱۳} - آگاهی ایشان در مقدمه هر دو کتاب ترجمه تاریخ و تفسیر طبری تأیید می‌گردد؛ در این آثار ابتکار ترجمه به امیر منصور بن نوح نسبت داده شده و دستاورد مهمی تلقی می‌گردد، که با دقت و نیت بسیار مشخص و در لحظه بسیار خاصی از زمان انجام شده است (طبری، ۱۳۵۶، ج ۱، مقدمه: ۶-۵).

حکومت، در بستر فکری-فرهنگی قرن چهارم هجری و در نتیجه رقابت‌های موجود میان دودمان‌های کهن محلی، ناگزیر از انتساب خود (راستین و یا دروغین) به سلسله‌ای از پادشاهان ایرانی بودند. در نهایت عضدالدوله دیلمی این تبارنامه را به منظور هژمونیک ساختن گفتمان نسب‌شناسی آل‌بویه در تاریخ التاجی وارد نمود. از سوی دیگر آل‌بویه (اصطخری، ۱۹۲۷: ۲۰۵) همانند برخی حکومت‌های ایرانی-اسلامی، از جمله طاهریان (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۹۰)، مدعی انتساب به اعراب و قریش نیز بودند؛ تا به این وسیله برای خود مشروعیت دینی-سیاسی و مقبولیت در اجتماع سنی مذهب خلق نمایند.^{۱۴}

ری

ری از مناطق استراتژیک فلات مرکزی ایران از اعصار کهن بوده است؛ از جمله نام برده شدن از ری تحت عنوان «رگا» در کتیبه بیستون (ستون سوم، بند ۱) (شارپ، ۱۳۴۶: ۵۸) و شناخته شدن آن به عنوان چهار راه دنیا و حلقه اتصال خراسان و گرگان و عراق و طبرستان در سده سوم هجری (یعقوبی، ۱۴۲۲ه.ق: ۸۹). ری یکی از مناطقی بود که امیر اسماعیل بن احمد در طول ۱۶ سال فرمانروایی خود به قلمرو سامانیان افزود و منشور حکومت بر این منطقه را به سال ۲۹۰ ه.ق از مکتفی، خلیفه عباسی ۲۸۹-۲۹۵ ه.ق، دریافت کرد (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۸: ۸۱). در اوایل قرن ۴ ه.ق، در حدود سال ۳۰۳ ه.ق، والی آذربایجان، یوسف بن ابی الساج ری را اشغال کرد. تا اینکه در سال ۳۰۷ ه.ق سامانیان، که از حمایت خلیفه برخوردار بودند، توانستند ری را مجدد فتح کنند و به این ترتیب تا سال ۳۱۶ ه.ق در این شهر مستقل بودند. در سال ۳۱۵ با به قدرت رسیدن مرداویج زیاری، ری از قلمرو سامانیان خارج شد و از سال ۳۲۳ ه.ق به بعد ری تبدیل به یکی از مناطق مورد منازعه سامانیان، وشمگیر زیاری و آل‌بویه گردید (بوسه، ۱۳۹۰).

در دوره امارت منصور بن نوح سامانی (۳۵۰-۳۶۵ ه.ق)، آل‌بویه در طبرستان، کرمان و حتی در سیستان تحرکات نظامی داشتند و قلمرو سامانیان را تهدید می‌کردند. این تهدیدات و تحریکات سردارانی نظیر وشمگیر زیاری و ابوعلی الیاس، ابومنصور سامانی را برای یک حمله بزرگ به ری و مقابله با آل‌بویه تشویق نمود. رکن‌الدوله برای دفع حمله سامانیان به

^{۱۴} مورخانی نظیر اصطخری و ابوریحان بیرونی ایشان را همچنین از نسل قوم عرب بنی‌ضیه/ضبه (اصطخری، ۱۹۲۷: ۲۰۵؛ بیرونی، ۱۳۹۲: ۴۹-۵۱) و حملا، مستوفی از تبار رستم زال دانسته‌اند (مستوفی، ۱۳۶۲: ۳۰۴-۳۰۵).

ری از عضدالدوله در شیراز و عزالدوله در بغداد یاری خواست، که می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت منطقه ری برای حکومت بویه باشد. در نهایت لشکرکشی‌ها با مرگ وشمگیر در ۳۵۶ه.ق و مصالحه بیستون، فرزند وشمگیر، با آل بویه پایان یافت (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵۸). اندک زمانی پس از این رویداد در سال ۳۶۳ه.ق با تلاش‌های ابوالحسن سیمجوری^{۱۵} و ابوالفضل بن عمید، وزیر رکن الدوله، صلحی سی ساله میان سامانیان و آل بویه منعقد شد. در این صلح به نوعی حاکمیت سامانیان بر ری و بلاد جبال تأیید گردید، زیرا آل بویه پذیرفت سالانه مبلغی به جهت استیلاء و نظارت بر این نواحی به حکومت سامانی بپردازد. شرط دوام این صلح ازدواج ابومنصور با دختر عضدالدوله دیلمی بود (مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۶: ۳۷۴). کشمکش دو سلسله ایرانی بویه و سامانی بر سر ری، شاید به دلیل حقی بود که آل سامان به واسطه منشور خلیفه، در زمان اسماعیل بن احمد، برای خود قائل بودند و یا به دلیل ادعای ایشان در انتساب به سلسله اشکانی به واسطه خاندان مهران.

مسکویه در ذکر حوادث ری پیروزی‌های سپاهیان بویه را می‌ستاید (مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۶: ۱۹۷-۲۷۵-۲۷۶) و ابن اثیر نیز، که منبعش در مورد این رویدادها اثر مسکویه است، عبارات او را تکرار می‌کند (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۰: ۲۲۳-۲۲۴). این روایت نشان می‌دهد که حداقل از حدود ۳۵۵ه.ق آل بویه سعی در تثبیت ری به عنوان مرز قلمرو خود و سامانیان داشته‌اند. همچنین ردپایی از انتساب‌های قومی و منطقه‌ای حکومت‌های سامانی و بویه در نزاع ایشان بر سر منطقه ری قابل پیگیری است. از سوی دیگر، آل سامان، همانگونه که پیش از این در منابع مختلف دیده شد، به واسطه بهرام چوبین خود را به خاندان اشکانی مهران منتسب می‌نمودند (بلعمی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۶۴-۸۰۵). به این ترتیب ایشان وارث متصرفات و قلمرو دودمان اشکانی، به ویژه ری، می‌گردیدند. ابن ندیم به نقل از ابن مقفع پنج ناحیه را جز سرزمین پهلوی می‌داند: اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند و آذربایجان (ابن ندیم، ۱۳۴۳: ۱۱۳) و بر اساس برخی منابع نام ری از زمان اشک دوم به بعد در اخبار خاندان اشکانی آمده است (دوبواز، ۱۳۹۶). به واقع، از آغاز حاکمیت اشکانیان، ری میان ایشان و سلوکیان دست به دست می‌شد، تا زمان فرهاد اول [اشک پنجم] که ری رسماً به متصرفات اشکانیان ملحق گردید. این

^{۱۵}- در گزارش گردیزی مکاتبات میانجی‌گرانه میان آل بویه و سامانیان توسط ابو جعفر عتبی، وزیر منصور بن نوح در سال‌های پایانی حکومت او، انجام شد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵۹-۳۶۰).

شهر پایتخت بهاره اشکانیان و به نام /رثکيه نام‌بردار بود. هنوز شواهد تاریخی از حضور اشکانیان در منطقه رى وجود دارد، همانند دژ اعظم /راشکان، مخفف ارشکان (کریمان، ۱۳۴۵، ج ۱: ۱۰۵، ۲۷۴، ۲۸۶). به نقل از ثعالبی، مخالفت بهرام چوبین با هرمز از شهر رى آشکار شد (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۲۲-۴۲۹). همچنین در دوره اشکانی و سراسر دوره ساسانی مرزبانان رى از خاندان مهران تعیین می‌شدند، از جمله یکی از مقتدرترین نجبای ایران در زمان حاکمیت پیروز و قباد ساسانی، شاهپور از خاندان مهران در رى بود (کریمان، ۱۳۴۵، ج ۱: ۲۹۸ و ۳۰۸-۳۰۹). همچنین امارت خاندان مهران بر شهر رى در خلال روایت فتح رى در اثر ابن اثیر تأیید می‌شود (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۹: ۳۳).

شواهد تاریخی تأثیر گفتمان تبارشناسی سامانیان و آل‌بویه بر منازعات ارضی

نهضت ادبی و تاریخنگاری ایرانی، ابتدا در خراسان بازآفرینی گردید و سپس از حدود سده چهارم هجری به نواحی غربی و دربار قابوس بن وشمگیر و مجدالدوله بویه‌ای در رى و وزیرش صاحب‌ابن عباد راه یافت (لازار، ۱۳۹۰: ۵۳۱). سامانیان و آل‌بویه آخرین تلاش‌ها برای بازآفرینی عناصر سیاسی و فرهنگی حاکمیت ایرانی در بستر اجتماعی را پیش از سیادت ترکها در قرن پنجم هجری به کار بستند، همانند تأکید بر ادبیات و تاریخ در نگارش آثاری به زبان فارسی و اصرار بر نوزایی و ترکیب اندیشه سیاسی ایرانی با خلافت اسلامی (کرمر، ۱۳۷۵: ۷۴). همچنین با توجه به اینکه متون تاریخی در بستر فرهنگی و تحت تأثیر قدرت حاکم موجد کنش‌های کلامی جدی هستند، که در ساخت اندیشه مخاطبان مؤثر واقع خواهند شد، حکام بویه و سامانی با تأکید بر دانش تاریخنگاری در پی کسب مقبولیت در بستر اجتماعی بودند. به این ترتیب، بازآفرینی و تأکید بر تاریخنگاری فارسی در ساخت قدرت دستگاه سامانی به منظور تثبیت گفتمان سیاسی و نسب‌شناسی ایشان و به حاشیه راندن گفتمان‌های رقیب صورت گرفت.

تاریخ بلعمی (تاریخنامه طبری)، نخستین اثر تاریخنگاری فارسی مدون به جا مانده از قرون نخستین اسلامی، ترجمه ابوعلی بلعمی از متن مشهور عربی «الاکبار الأمم و الملوک»، تألیف ابوجعفر محمد بن جریر طبری (وفات ۹۲۳ م.)، در تاریخ ۳۵۲ ه.ق به دستور منصور بن نوح سامانی (۳۵۰-۳۶۵ ه.ق) است. بلعمی (و یا مترجمان تاریخ طبری) روایتی یکپارچه از تاریخ اسلام و پیش از اسلام را با سبکی ساده و روشن بر اساس گزارش‌های مجزای طبری ارائه می‌دهد؛ به این منظور برخی روایت‌های طبری را حذف و بخشی را تصحیح نموده و یا گزارش‌های دیگری را از منابع شفاهی و یا کتاب‌های

فارسی می‌افزاید (اسکات میثمی، ۱۳۹۱: ۴۴). همچنین این اثر حاوی نشانه‌ها و خطوط اصلی گفتمان سیاسی و گزاره‌های مرتبط با گفتمان نسب‌شناسی سامانیان است. سامانیان در ترجمه اخبار الامم و الملوک، زبان فارسی دری را، که لهجه‌ای رایج در بلخ، مرو و بخارا بود (بهار، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۷-۵۳)، به منظور استفاده از نظام اندیشه‌ای و معنایی این زبان کهن به کار گرفتند. به این خاطر، شیوه تاریخنمایی و زبان نگارش تاریخ بلعی فراهم‌آورنده بستر مناسب با اندیشه سیاسی سامانیان و زمینه بهره‌برداری از مفاهیم موجود در زیست‌جهان فرهنگی (هال، ۱۳۹۱: ۲۳) فارسی‌زبانان بود.

در تاریخ الامم و الملوک (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۹۳) و ترجمه بلعی، اشکانیان از طریق نخستین اشک به هخامنشیان متصل می‌شوند و منطقه‌ای که اشک در آن حضور داشت «ری» است (بلعی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۹۸-۴۹۹، ۵۰۰). احتمالاً بلعی، و یا سایر نویسندگان و مترجمان تاریخ بلعی، از تأکید بر این موضوعات به دنبال ایجاد مقبولیت برای اشکانیان و به تبع سامانیان به عنوان حاکمان مشروع و مقبول شرق و همچنین اثبات حقانیت تسلط سامانیان بر منطقه ری در منازعات ارضی ایشان با آل‌بویه بودند. در تاریخ بلعی بنا به ضرورت اثبات ادعای حاکمیت سامانیان بر ری به کرات نام این منطقه، به عنوان قلمرو اشک بن دارا، آورده می‌شود (همان، ۵۰۱).

در ارتباط با تبار سامانیان در روایت بلعی اینگونه آمده است: «ابی صالح منصور بن نوح بن احمد بن اسماعیل بن احمد بن سامان بن ساسک بن بهرام الشویینه الرازی» (بلعی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱). سپس با این جمله «و محمد بن جریر حدیث بهرام چوبین تمام نگفته است، و من به کتاب اخبار عجم تاملت یافتم و بگویم» (همو، ۷۶۴) داستان بهرام آغاز و روایت مفصلی از زندگی او در بخش‌های جداگانه: فرمانده سپاه، عاصی بر شاه، همنشین پریان و عاقبت کار بهرام چوبین، ارائه می‌گردد. در حقیقت طرح داستان بهرام چوبین با گرت‌برداری از رویدادهای سیاسی معاصر بلعی و در بافت گفتمان سیاسی سامانیان شکل گرفته است (بلعی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۸۳). در اثر بلعی، بهرام چوبین به عنوان مردی از بزرگان عجم و از ملک‌زادگان (همو، ۷۶۵) و در جای دیگر با این عبارات معرفی می‌شود: «بر عنوان نامه‌ها: من بهرام بن بهرام بن جشنس القیم بالملک» (بلعی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۹۰) و در قسمت‌های مختلف داستان به حضور او در ری تأکید می‌گردد (همو، ۷۸۰).^{۱۶}

^{۱۶} - طبری، بهرام را با عنوان «بهرام جشنس» و ملقب به چوبین و از مردم ری معرفی می‌کند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۲۶).

اثر دیگر مورد بررسی در این پژوهش، تجارب‌الأمم، نگاشته ابو علی احمد بن محمد مسکویه (۳۲۰هـ.ق - ۴۲۱هـ.ق)، اثری در تاریخ عمومی جهان، به ویژه ایران و اسلام، و حکومت‌های عصر خلافت عباسی در ایران و بین‌النهرین است. مسکویه متولد ری و به احتمال از زرتشتیانی بود که مدت زیادی از اسلام آوردن او نمی‌گذشت. محققان معاصر، همانند /مامی، مسکویه را بسیار آگاه به برنامه‌های کهن و زبان‌های باستان خوانده‌اند (مسکویه، ۱۳۶۹، ج ۱، مقدمه: ۲۷). او از معدود دانشمندان و نویسندگان دربار آل‌بویه بود که تألیفاتش تا روزگار ما به جا مانده است. بنابراین شخصیت و آثار این نویسنده می‌تواند منبع مهمی برای شناخت شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی قرن چهارم هجری، به ویژه دربار آل‌بویه، باشد.

گزاره‌هایی در تأیید گفتمان سیاسی، نسب‌شناسی و ادعاهای ارضی آل‌بویه در تجارب‌الأمم وجود دارد، همانند زمانی که مسکویه در تصدیق ادعای تبار ساسانی امرای بویه ساسان را فرزند دارا معرفی می‌خواند (مسکویه، ۱۳۶۹، ج ۱: ۸۷)؛ درحالی‌که در ترجمه بلعمی، به عنوان یک اثر همزمان در بستر گفتمانی رقیب، اشک فرزند دارا است (بلعمی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۹۸-۴۹۹). در تاریخ طبری، به عنوان منبع هر دو اثر، اشک و اردشیر دو تن از فرزندان دارا هستند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۹۳). مسکویه نیز اشک را یکی از پسران دارای بزرگ می‌داند، که می‌تواند نشانه‌ای از منبع اولیه‌اش (اثر طبری) باشد؛ اما همو، احتمالاً تحت تأثیر گفتمان سیاسی حکومت مخدوم خود، برخلاف طبری، ساسان را جایگزین نام اردشیر کرده و داستانی برای او آورده است که در متن طبری موجود نیست (مسکویه، ۱۳۶۹، ج ۱: ۸۷-۸۸). این مسأله کاملاً روشن است که این تغییرات در روایت مسکویه ناشی از برخوردهای گفتمانی در بستری ایدئولوژیک است. در واقع گفتمان باستانگرایی قرن چهارم هجری آل‌بویه را وادار می‌داشت تا حقانیت خود را از طریق ساخت و بازآفرینی گزاره‌های نسب‌شناسی به اثبات رسانند. به این ترتیب مسکویه، ساسان را در پیوند با دارای هخامنشی قرار داده و او را جانشینی معرفی می‌کند که حقش از او سلب گردیده است. درست همانند روایتی که بلعمی در مورد نیای آل‌سامان، اشک، نقل می‌کند و او را به دارای دارا متصل می‌نماید (بلعمی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۹۸-۴۹۹ و ۵۰۰).

التاجی فی اخبار الدوله الدیلمیه، اثر ابوسحاق ابراهیم بن هلال صابی (متوفی به سال ۳۸۱هـ.ق)، تألیف شده مابین سال‌های ۳۶۷-۳۷۰هـ.ق، سومین اثر مورد بررسی در این مقاله است؛ که به تاریخ آل‌بویه و زیاریان، از آغاز کار تا روزگار عضدالدوله دیلمی، می‌پردازد. ابواسحاق ابراهیم صابی از زمان

مزدالدوله در خدمت دیوان آل بویه بود (فقیهی، ۱۳۵۷) و پس از تسلط عضدالدوله بر عزالدوله و بغداد به دستور او کتاب التاجی را نگاشت. اسکات میثمی تجارب‌الأمم مسکویه و التاجی ابراهیم صابی را مهمترین آثار می‌داند که بر تاریخنگاری فارسی تأثیری پایدار داشتند، گرچه سنت تاریخنگاری ایرانی در دربار سامانی بازآفرینی شد (اسکات میثمی، ۱۳۹۱: ۲۳). در بخش موجود از کتاب التاجی عضدالدوله اینگونه معرفی می‌شود: «الملك شاهنشاه عضدالدوله و تاج‌المله» (صابی، ۱۹۷۷: ۳۳ و ۳۶). همچنین ابواسحاق ابراهیم صابی تبار خاندان بویه را چنین یاد کرده: «...و هم اسلاف مولانا الملك شاهنشاه عضدالدوله و تاج‌المله اطال... بقاء و مرجعهم فی النسب الی بهرام جور بن یزدجرد الملك الساسانی [و انطح من اصل الكتاب شيء من ذکر قبائلهم]» (صابی، ۱۹۷۷: ۳۳-۳۴).^{۱۷} بر مبنای شواهد تاریخی اینگونه به نظر می‌رسد که عضدالدوله، با دستور به نگارش کتاب التاجی، تلاش داشت با بهره‌برداری از مفاهیم موجود در بافت فرهنگی ایران و با هدف تثبیت جایگاه برتر، اثبات حقانیت و اعلام پیگیری شیوهٔ کشورداری یکپارچهٔ ساسانیان، معانی مورد نظر خود در ارتباط با تبار دودمان بویه را از طریق دانش تاریخنگاری (التاجی) به بستر اجتماعی و سیاسی منتقل نماید.

چهارمین اثر مورد پژوهش در این مقاله، کتاب آثارالباقیه است، که به عنوان اولین و بزرگترین اثر ابوریحان بیرونی شناخته می‌شود. این کتاب همانند «قانون» مسعودی کتاب عمر ابوریحان به شمار می‌آید، زیرا ابوریحان تا پایان عمر نقائص آن را تکمیل می‌نمود و آثار این تجدید در بخش‌های مختلف آثارالباقیه قابل مشاهده است (محیط طباطبایی، خرداد ۱۳۵۲: ۳۸۳). ابوریحان بیرونی نگارش این اثر را از سال ۳۸۸ه.ق در دربار شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر آغاز کرد و احتمالاً در سال ۳۹۱ه.ق به این امیر دیلمی تقدیم نمود (پایروند ثابت، دی ۱۳۸۸: ۷۱ و ۷۲). آنچه کتاب آثارالباقیه را با موضوع پژوهش پیش‌رو پیوند می‌دهد و در بررسی گفتمان نسب‌شناسی دودمان‌های سامانی و بویه درخور توجه و بررسی می‌سازد، نگاشته شدن آثارالباقیه در بستر رقابت‌های دودمانی و مجادلات گفتمانی قرن چهارم هجری است. در این بستر، ابوریحان بیرونی در پذیرش و یا رد سلسله نسب ادعایی امرای هم عصرش اظهار نظر کرده و به ارائهٔ دلایلی در این زمینه می‌پردازد. بیرونی سلسله نسب خاندان بویه، ابومنصور و میمون قلاح را زیر سؤال می‌برد، اما از درستی سلسله نسب قابوس بن وشمگیر، اسپهبدان طبرستان و شاهان خوارزم و شروان و سامانیان سخن می‌گوید (بیرونی، ۱۳۸۰،

^{۱۷}- این نسب‌نامه را بیرونی از کتاب «التاجی» ابواسحاق صابی نقل می‌کند، اما این اثر گرچه داستان صابی و نگارش کتاب تاجی را روایت می‌کند، از نسب‌نامهٔ آل بویه به این کتاب چیزی نقل نکرده است (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۶۶۹).

مقدمه: ۳۷ و ۳۸). در این ارتباط چند نکته در روایت ابوریحان بیرونی قابل توجه است: ۱. بیان علت تبارسازی‌های دروغین. ۲. بررسی تقریباً مفصل تبار ادعایی آل‌بویه و بیان علت نپذیرفتن آن از سوی بیرونی، یعنی عدم شناخت تبار ایشان در میان عامه مردم. نظر ابوریحان بیرونی در مورد تبار خاندان بویه در قالب برخوردهای گفتمانی در بستر سیاسی قرن چهارم هجری قابل تفسیر و تبیین است. ۳. ارائه ملاک تشخیص یک تبارنامه حقیقی از صورت غرض‌ورزانه و جاعلانۀ آن، با تأکید بر نقش مردم، بستر اجتماعی و مفاهیم و نرم‌های معمول آن در شکل‌گیری یک گفتمان نسب‌شناسی. ۴. تأکید فراوان بر نژادگی حکومت مخدومش بر پایه انتساب از جانب پدر و مادر به دو نسل اشکانی و ساسانی و با این استدلال که اصالت ایشان از جانب دوستان و دشمنانشان پذیرفته شده است، که در نهایت موجب تأیید گفتمان سیاسی و ادعاهای ارضی شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر می‌گردید. ۵. هم پایه قرار دادن خاندان زیاری با امرای سامانی، در زمینه حقانیت گفتمان نسب‌شناسی ایشان و به این وسیله تأیید تبار اشکانی آل‌سامان. ۶. پذیرفتن اصالت تبار حکومت‌هایی که پیش از دربار زیاریان در خدمتشان بوده و از لطف و احسان ایشان بهره‌مند می‌گردید. ۷. نقض ملاک سابق در کشف یک تبار حقیقی در مورد سلسله نسب حکام مخدومش، یعنی فرمانروایان خوارزمی و شاهان شروان. در مورد آخر، ابوریحان بیرونی آنچه را ملاک رد تبار خاندان بویه عنوان می‌نمود، یعنی عدم تلاش در حفظ زنجیره تبار از آغاز تأسیس این سلسله و لزوم کسب تأیید اجتماعی در مورد تبارنامه‌ها، را نادیده گرفته و تنها ادعای برخورداری از یک تبار ویژه و اصالت ظاهری آن را می‌پذیرد. او در عین حال به رفتار رایج صاحبان قدرت در ایجاد تبارنامه و خلق مقبولیت ملی به واسطه بخشش مال و منال اشاره می‌کند (بیرونی، ۱۳۹۲: ۴۹-۵۱). در این گزارش تلاش ابوریحان بیرونی برای روشن نمودن حقیقت نسب امراء و ارائه ملاک تشخیص یک تبارنامه راستین نشان‌دهنده رقابت‌های دودمانی، تأثیر گفتمان‌های نسب‌شناسی حکومت‌ها در بافت سیاسی-اجتماعی عصر خود و در نتیجه درگیر شدن ذهن محققان و مؤلفان آن دوره با مسأله تبار دودمان‌های حاکم است. به نظر می‌رسد تعلق بیرونی به منطقه شمال شرقی ایران، اقامتگاه سنتی و تاریخی اشکانیان، و خدمت در دربار امرای خوارزم و به ویژه زیاریان (بیرونی، ۱۳۸۰: ۱۴۸، ۴۹۷-۴۹۸) در ساخت دیدگاه‌های او مبنی بر رد نسب ساسانی آل‌بویه و پذیرش تبار اشکانی سامانیان مؤثر بوده باشد.

نتیجه گیری

دودمان سامانی، بویه و برخی حکام محلی در بستر رقابت‌های دودمانی و با هدف ایجاد پایگاهی در بافت اجتماعی-فرهنگی، جلب وفاداری و همکاری اتباع ایرانی و دستیابی به اهداف ارضی و سیاسی خود به خلق معانی و بازآفرینی مفاهیم موجود در ساخت زبانی-فرهنگی مردم ایران پرداختند. در این فضا، مؤلفان تحت تأثیر گفتمان‌ها، متون و همچنین رویدادهای سیاسی و اجتماعی عصر خود، به صورت آگاهانه و یا غیرآگاهانه، در خدمت اهداف ایدئولوژیک دستگاه‌های حاکم و انتقال معانی و مفاهیم مورد نظر ایشان قرار می‌گرفتند. در موضوع این پژوهش، نقش و تأثیر گفتمان تبارشناسی، به عنوان خرده گفتمانی از گفتمان سیاسی، سلسله‌های سامانی و بویه در تقابلات سیاسی و ارضی ایشان، مطالعه موردی منطقه ری، در ۴ متن تاریخی تألیف شده در دستگاه قدرت‌های رقیب در قرون ۴ و ۵ ه.ق بررسی و با رویکردی معناکاوانه گزاره‌های مرتبط توصیف و تحلیل شد. در نتیجه آشکار گردید، نشانه‌هایی از برخوردهای گفتمانی دستگاه سامانی و بویه و برخی از خاندان‌های محلی در بستری ایدئولوژیک و تحت تأثیر الگوی جانشینی حاکمیت بر حق در گفتمان باستانگرایی این عصر، در روایت ابراهیم صابی از انتساب آل بویه به بهرام گور و رد صحت انتساب خاندان بویه به ساسانیان و پذیرش سلسله نسب سامانیان و زیاریان در اعتبارسنجشی ابوریحان بیرونی از تبار خاندان‌های هم عصر خود وجود دارد. همچنین روایت مسکویه از تبار ساسان، نیای خاندان بویه، به عنوان جانشین راستین آخرین شاه هخامنشی، در مقابل نقل قول بلعمی در مورد اشکان، نیای آل سامان، همچون وارث به حق هخامنشیان قرار می‌گیرد. به علاوه، تلاش دستگاه سامانی و بویه برای کسب مقبولیت و اثبات حقانیت حاکمیت بر منطقه ری، در ساخت گفتمان سیاسی و تبارشناسی ایشان، موجب ساخت گزاره‌هایی در تعلق ری به اشک بن دارا، سرسلسله دودمان اشکانی، در متن تاریخ بلعمی، متعلق به دربار سامانی، و در نقطه مقابل خارج نمودن این منطقه از حدود قلمرو اشکانیان در کتاب تجارب الامم، که نگارنده آن در خدمت دستگاه بویه بود، شده است.

کتابنامه

ابن اثیر، ع. (۱۳۷۱). **الکامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)**، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۸، ۹، ۱۹، ۲۰، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.

ابن ندیم، ا. (۱۳۴۳). **الفهرست**، به کوشش گوستاو فلوگل، ترجمه رضا تجدد، تهران.

اسکات میثمی، ج. (۱۳۹۱). **تاریخ نگاری فارسی (سامانیان، غزنویان، سلجوقیان)**، ترجمه محمد دهقانی، تهران: نشر ماهی.

اشپولر، ب. (۱۳۶۹). **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی**، ترجمه مریم میراحمدی، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

اصطخری، ا. (۱۹۲۷). **مسالك الممالك**، تحقیق احمد بن سهل ابوزید، بیروت: دارصادر.

بارتولد، و. ی. و. (۱۳۶۶). **ترکستان نامه (ترکستان در عهد هجوم مغول)**، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، تهران: انتشارات آگاه.

بارت، ر. (۱۳۸۷). **درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها**، ترجمه محمد راغب، تهران: فرهنگ صبا.

بلعی، ا. (۱۳۷۸). **تاریخنامه طبری**، تصحیح محمد روشن، جلد ۱ و ۲، تهران، ایران: سروش.

بوسه، ه. (۱۳۹۰). «ایران در عصر آل بویه»، **تاریخ ایران کمبریج**، ج ۴، گردآوری زیر نظر ریچارد نلسون فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، ۲۶۳-۲۱۷.

بیرونی، ا. (۱۳۸۰). **الاثار الباقیه عن القرون الخالیه**، محقق / مصحح پرویز ادکایی، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.

بهار (ملک الشعرا)، (۱۳۵۵). **بهار و ادب فارسی (یکصد مقاله از ملک الشعرا بهار)**، ج ۱، به کوشش محمد گلبن، تهران.

پایروند ثابت، ف. (۱۳۸۸). «ابوریحان بیرونی»، **کتاب ماه علوم و فنون**، شماره ۱۲۱، دی ماه ۱۳۸۸، ۷۱ -

پورشریعتی، پ. (۲۰۱۱/۱۳۹۱). «پارتیان و گردآوری شاهنامه‌های مرجع»، **ایران نامه**، سال ۲۶، شماره ۱- ۲، ۱۱۷-۱۵۴.

ثعالبی، ع. (۱۳۶۸). **تاریخ ثعالبی مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم**، پیشگفتار و ترجمه محمد فضائی، پاره نخست ایران باستان، تهران: نشر نقره.

جیهانی، ا. (۱۳۶۸). **اشکال العالم**، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، تهران: شرکت به‌نشر.

دوبواز، ن. ک. (۱۳۹۶). **تاریخ سیاسی پارت**، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

شارب، ر. ن. (۱۳۴۶). **فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی**، شیراز.

صابی، ا. (۱۹۷۷). **المنتزع من کتاب التاجی لأبی اسحاق الصابی**، تحقیق و شرح الدكتور محمد حسین الزبیدی، منشورات وزارة الاعلام الجمهوریة العراقية: کتاب التراث.

طبری، م. (۱۳۷۵). **تاریخ طبری**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: اساطیر.

----- (۱۳۵۶). **ترجمه تفسیر طبری**، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمائی، ج ۱، تهران: چاپ افست زر اردیبهشت.

فی، ب. (۱۳۸۳). **پارادایم شناسی علوم انسانی**، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: پژوهشکده راهبردی.

فرای، ر. ن. (۱۳۹۰). «سامانیان»، **تاریخ ایران کمبریج**، ج ۴، گردآوری زیر نظر ریچارد نلسون فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۲۰۳-۳۰۴.

فرکلاف، ن. (۱۳۷۹). **تحلیل انتقادی گفتمان**، مترجمان فاطمه شایسته‌پیران و دیگران، ویراستاران محمد نبوی، مهران مهاجر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

فروزانی، س. ا. (۱۳۸۸). **تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره سامانیان**، تهران: سمت.

فقیهی، ع. ا. (۱۳۵۷). آل‌بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم در آن عصر، گیلان: صبا.

فیرحی، د. (۱۳۷۸). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام (دورهٔ میانه)، تهران: نشر نی.

قدیانی، ع. (۱۳۸۷). تاریخ کامل ایران زمین از پادشاهان افسانه‌ای تا پایان دوران پهلوی، ج ۱، تهران: انتشارات آرون.

کرمر، ج. (۱۳۷۵). احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه، ترجمهٔ محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: نشر دانشگاهی.

کریمان، ح. (۱۳۴۵). ری باستان، ج ۱ و ۲، تهران: انجمن آثار ملی.

گازرانی، س. (۱۳۹۷). روایت‌های خاندان رستم و تاریخنگاری ایرانی، ترجمهٔ سیما سلطانی، تهران: نشر مرکز.

گردیزی، ا. (۱۳۶۳). تاریخ گردیزی، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

لازار، ژ. (۱۳۹۰). «ظهور زبان فارسی نوین»، تاریخ ایران کمبریج (ج ۴)، گردآوری ریچارد نلسون فرای، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۵۱۱-۵۴۲.

مستوفی، ح. (۱۳۶۲). تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

مسکویه، ا. (۱۳۶۹). تجارب الأمم، ترجمهٔ ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران: سروش.

_____ (۱۳۷۶). تجارب الأمم، ترجمهٔ علی نقی منزوی، ج ۵ و ۶، تهران: توس.

_____ (۱۹۱۵). تجارب الأمم، به کوشش ه. ف. آمدروز، ج ۲، مصر: قاهره.

میلز، س. (۱۳۸۲). گفتمان، ترجمهٔ فتاح محمدی، زنجان: هزارهٔ سوم.

مقدسی، ا. (۱۳۶۱). أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، ترجمهٔ علینقی منزوی، ج ۲، تهران: ایران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

مستوفی، ح. (۱۳۶۲). تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

محیط طباطبایی، س. م. (خرداد ۱۳۵۲). «کتاب آثار الباقیه عن القرون الخالیه»، **گوهر**، شماره ۵، صص ۳۸۱-۳۸۷.

هال، ا. (۱۳۹۱). **معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی**، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.

هروی، ج. (۱۳۸۸). **تاریخ سامانیان (عصر طلایی ایران بعد از اسلام)**، تهران: انتشارات امیرکبیر.

یورگنسن، م. و فیلیپس، ل. (۱۳۹۳). **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

یعقوبی، ا. (۱۳۷۱). **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

----- (۱۴۲۲ه.ق). **البلدان**، مصحح محمد امین ضناوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

Bosworth, C. E. (1973). The Heritage of Rulership in Early Islamic Iran and the Search for Dynastic Connections with the Past. *Iran*, Vol. XI, 51-63.

Daryaei, T. (2015). Wahrām Čōbēn the Rebel General of the Sasanian Empire. *Studies on the Iranian World I*, eds. A. Krasnowolska & R. Rusek-Kowalska, Krakow, 193-202.

Fairclough, N. (1992). *Discourse and Social Change*. Cambridge, England: Polity Press.

Minorisky, V. (1932). *La domination des Dailamite*, Paris.

Pourshariati, P. (1995). *Iranian tradition in Tus and the Arab presence in Khurāsān*, Columbia University.

Treadwell, W. L. (1991). *The Political History of the Sāmānid State*, thesis Submitted to the Institute of Oriental Studies for the Degree of Doctor of Philosophy, University of Oxford.

Confrontation of Samanid and Buys genealogical thought in the context of political and territorial conflicts; Case study of Ray region

Abstract

From the second century AH, with the rise of Iranian dynasties in the political arena, Iranian and archaic tendencies gradually entered the political structure from the cultural sphere, including the efforts of the Samanids and the Buyids to attribute their dynasty to the families of ancient kings, nobles and heroes. Iranians in the shadow of the strengthening of archaic and genealogical discourses in the cultural and political context. The choice of such a relative dynasty provided national acceptance in the social context, proving the merit and legitimacy of the government, and consequently fulfilling many of their goals in the field of cultural, political, and territorial conflicts. The most important manifestation of these tendencies and the means of propagating and introducing the lineage of the ruling system were historical book. In this article, in order to reveal the contrast between the Samanid and Al-Buyid genealogical thought and discourse in the context of political and territorial disputes, a case study of the Ray region, data related to the genealogical discourse of these dynasties with a semantic approach in works written in the power system. Rivals were described in the 4th and 5th centuries AH. As a result, it became clear that the Samanids and the Buyids dynasty had used genealogical claims in their territorial disputes, especially the conflict over the strategic Ray region, to assert the legitimacy of their sovereignty by proclaiming it in historical texts.

Keywords: Genealogical discourse, Samanids, Buyids. Land disputes, Rey.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی